

مباهله به روایت متون کهن

<"xml encoding="UTF-8?">

اشاره

در تاریخ 23 ساله بعثت پیامبر اکرم و نبی معظم، روزهای بسیار مهم و سرنوشت سازی وجود دارد که هر یک از رخدادهای آن به تنهایی برای اثبات حقانیت اسلام، نزد دوست و دشمن کافی است. یکی از این رویدادهای مهم و ممتاز «روز مباهله» است که در آن توحید، نبوت و امامت در کامل ترین چهره ها جلوه کرده و حقیقت ناب و نورانی خود را نشان داد.

در این واقعه عظیم و رویداد سترگ، مسلمانان به حقایق پنهان از دین خود دست یافتند و فهمیدند که نام نورانی پیامبر خاتم (ص) و خاندان عزیز او در کتاب های آسمانی پیامبران پیشین آمده و همه انبیای سلف بشارت ظهور او را داده اند. آیا مسلمانان نباید چنین روزی را جشن بگیرند؟ روزی را که در آن نه تنها اهل کتاب به حقانیت اسلام اقرار و اعتراف کردند، بلکه کتاب های آسمانی از صحیفه حضرت آدم تا انجیل حضرت عیسی بن مریم (ع) گشوده و قرائت و نام های نورانی آل محمد (ص) از متن آن خوانده شده است. و چنین حادثه ای شگرف و شگفت تنها یک بار در تاریخ بعثت پیامبر (ص) پیش آمد و هرگز تکرار نشد.

سخنی کوچک از حادثه ای بزرگ

حادثه ای که به نام مباهله در تاریخ اسلام رخ داد و از برجسته ترین فضائل علی (ع) و اهل بیت (ع) و سند حقانیت پیامبر است، مربوط به سال های پس از فتح مکه و مکاتبات پیامبر اسلام با سران ادیان، قبایل و زمامداران برای پذیرش اسلام بود. از جمله نامه های رسول خدا (ص)، نامه ایشان به مسیحیان بود که آنان را به خداپرستی و ولایت خداوند دعوت کرد. هیئت بلند پایه ای از سوی آنان به مدینه آمد و چون در گفت وگوهای شفاهی به نتیجه ای نرسیدند، به پیشنهاد پیامبر، مباهله را پذیرفتند. قرآن کریم فرموده است: «فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین».

روز موعود، مصادف با 24 ذی حجه بود. تعداد مسیحیان را ده ها نفر (تا هفتاد نفر) نقل کرده اند که با هیئتی آراسته و با شکوه وارد مدینه شده بودند. قرار بود در روز تعیین شده، هر دو گروه، طرف مقابل را نفرین کنند که

اگر باطل و ظالم اند دچار غضب الهی شوند. مسیحیان چون دیدند پیامبر اسلام (ص) تنها با چند تن از نزدیکان خود با حالتی سرشار از خشوع آمده است، از مباحله بیمناک شدند و او را صادق یافتند و با آن حضرت صلح کردند و قراردادی مبنی بر پرداخت «جزیه» به حکومت اسلامی امضا کردند که جریان و داستان آن به روایات متون کهن، آن هم عمدتاً از متون غیرشیعی - در همین مقاله - آمده است.

ویژگی های اعجاز مباحله

داستان مباحله در منابع تاریخی و حدیثی فراوانی به صورت مفصل آمده و آنچه گذشت اشاره ای گذرا و کوتاه به آن حادثه فضیلت آفرین بود. 2 مرحوم سیدبن طاووس پس از گزارش مفصّلی که از رویدادهای این روز بزرگ می آورد، شانزده کرامت و معجزه مخصوص این روز را بر شمرده، می نویسد: «روز مباحله پیامبر اکرم (ص) با نصاری نجران، روز بزرگی بوده که در بردارنده چندین معجزه و کرامت است از جمله:

1. در این روز، خداوند جلّ جلاله برای اولین بار باب مباحله را که جدا کننده حق از باطل است، در آیین اسلام گشود، آنگاه که منکران برهان های روشن را نپذیرفتند.

2. در این روز، سربلندی خداوند و رسول او آشکار گردید، زیرا نصاری اهل کتاب وادار به پذیرش ذلت، پرداخت جزیه و تسلیم فرمان و خواست نبوی (ص) شدند.

3. روز مباحله، روزی بود که سرپرده های نیروی الهی و قدرت نبوی برافراشته شد و افراد را فرا گرفت.

4. روز مباحله، روزی بود که رسول خدا (ص) از مقامات بلند و اختصاصی اهل بیت (ع) پرده برداشت.

5. روز مباحله، روزی بود که خداوند این حقیقت را روشن ساخت که امام حسن و امام حسین (ع) با وجود خردسالی از اصحاب رسول خدا (ص) و کسانی که در راه رسالت جهاد کردند، برای مباحله شایسته تر و سزاوارترند.

6. روز مباحله، روزی بود که خداوند این نکته را آشکار ساخت که دخت بزرگوار رسول خدا، حضرت فاطمه زهرا (س) در مقام مباحله، از پیروان و افراد شایسته و مورد عنایت رسول خدا (ص) شایسته تر است.

7. روز مباحله روزی بود که خداوند این حقیقت را بیان کرد که مولا علی بن ابی طالب (ع) جان و نفس رسول خدا و از معدن ذات و صفات اوست، اراده او اراده خدا است و اگر چه این دو بزرگوار از لحاظ صورت و ظاهر با هم متفاوت هستند اما در باطن و معنا در تمام فضیلت ها، وحدت دارند.

8. روز مباحله، روزی بود که تا آنجا که ما از احادیث و روایات صحیح سراغ داریم هیچ روزی مشابه آن در تاریخ اسلام وجود ندارد.

9. روز مباحله، روزی بود که زبان مدعیان بسته شد و خداوند آشکار ساخت که اهل بیت (ع) از تمامی تقرب جویندگان به او از راه اطاعت و عبادت، نزد او گرامی تر هستند.

10. روز مباحله، روز تبیین «برهان صادقی» است که خداوند در آیات مقدّس قرآن بدان دستور داده است.

11. روز مباحله برای تصدیق صاحب نبوت از تحدّی و هماورد طلبی قرآن رساتر و دلالت آن از تحدّی رسول اکرم (ص) با قرآن آشکارتر است، زیرا مشرکان در برابر قرآن گفتند: «لو نشاء لقلنا مثل هذا؛ اگر می خواستیم ما نیز می توانستیم مشابه آن سخن بگوییم». - اگر چه سخن آنان مدعا و بهتانی بیش نبود - اما نصارا در برابر مباحله

اقدام به انکار آن نکردند و به خاطر ظهور حجت و نشانه های نبوت تسلیم شده و حاضر به مباحله نگشتند.

12. در روز مباحله، خداوند با روشن کردن برتری اهل بیت (ع) که به صفات الهی آراسته بودند، آتش جنگ را خاموش کرد و جانِ مسلمانان را از رنج جهاد نگاه داشت». 3

سید بن طاووس در پایان می نویسد: «روز مباحله، بزرگ تر از آن است که ما بدان اشاراتی داشتیم زیرا ما فقط بخشی از فضیلت های آن را که خداوند ما را بدان رهنمون شده بود، یادآور شدیم بنابراین این روز یکی از بزرگ ترین روزهای بشارت و گرمی ترین روزهای نیک بختی است از این رو شایسته است که در آن مجالس و محافلی برای تشکر از خداوند و ستایش او - جلّ جلاله - تشکیل گردد و نیز سزاوار است که در این روز به اندازه عزّت و سربلندی اهل بیت (ع) بدان توجّه شده و از آن تعظیم شود». 4

معنای لغوی و اصطلاحی مباحله

در کتاب «سیرت رسول الله» مباحله این گونه تعریف شده است: «اصل مباحلت آن بود که دو تن یا دو گروه، دعای بد کنند بر یکدیگر، پس هر یکی که ظالم باشد، حق تعالی وی را رسوا گرداند و نعمت و عذاب خود بر وی فرو فرستد و او و ذریت وی را متأصل بکند و مهلک گرداند». 5

میبدی در «کشف الاسرار» آن را چنین تعریف کرده: «مباحلت آن بود که دو تن یا دو قوم به کوشش مُستقصی [نهایت کوشش] یکدیگر را بنفرینند و از خدای عزّوجلّ لعنت خواهند از دو قوم بر آنکه دروغ زنان اند و «بَهله» نامی است لعنت را. مباحلت، تباهل و ابتهال در لغت یکی اند و [خدا] خود تفسیر ابتهال در عقب لفظ بگفت: «فنجعل لعنة الله على الكاذبين». 6

در «مجمع البحرين» مباحله، چنین معنا شده است: «مباحله آن است که دو شخص یا دو گروه یکدیگر را لعنت کنند از ریشه «بَهْل» به معنای «ملاعنه»، نفرین کردن، ابتهال و تضرع به درگاه خدا برای دفع بلا از خود یا نزول بلا بر ظالم است. و این کار از دیرباز میان عرب متداول بوده و در چنین اوقاتی می گفتند: «لعنة الله على الظالم منّا؛ لعنت خداوند بر فرد ظالم از میان ما». 7

با تعاریف فوق روشن شد که اصل مباحله آن است که دو نفر یا دو گروه پس از مناظره و استدلال در برابر یکدیگر، چنانچه به نتیجه ای که مقبول طرفین باشد، نرسند، و هر یک ادعای کتمان عمدی حق از سوی دیگری را داشته باشد، در این مرحله دو طرف برای اثبات ادعای خود مسئله را به خدا واگذار می کنند و هر یک از خدا می خواهد که اگر دیگری در ادعای خود عمداً دروغ می گوید و حق را دانسته، کتمان می کند، فوراً عذاب را بر او نازل کند تا حق روشن شود و چنانچه اشاره شد، این آیین در پیش از اسلام نیز در میان اعراب و سایر اقوام رایج و شایع بوده است. در چنین برنامه ای که یک دستور الهی است خداوند فوراً پاسخ می دهد تا حجت را بر مردم تمام نماید چنان که در روزگار پیامبران پیشین نیز این مسئله بارها اتفاق افتاده و مخالفانشان با معجزه الهی به عذاب گرفتار آمدند و حق بر همه روشن گردید، اما در تاریخ 23 ساله رسالت پیامبر خاتم (ص) تنها یک بار اتفاق افتاد و چنان که تفصیل آن خواهد آمد، با مسیحیان نجران در سال دهم هجری بود.

مباهله به روایت تفسیر سور آبادی

تفسیر سور آبادی، تألیف ابوبکر عتیق نیشابوری (م 494 ق.)، پس از تفسیر طبری و تفسیر اسفراینی، کهن ترین تفسیر و ترجمه قرآن به زبان فارسی است که مؤلف آن را «تفسیر التفاسیر» نامیده است. اهمیت این تفسیر در درجه اول به لحاظ نثر روان و لطیف آن است و آن از بهترین نمونه های نثر ساده، روشن و شیوایی است که از قرن پنجم به جای مانده است.

ابوبکر عتیق نیشابوری به خاطر گرایش های اعتقادی و باورهای مذهبی خود، بسیاری از آیات را که در شأن امیرمؤمنان علی (ع) نازل شده و بسیاری از هم کیشان خود بدان اقرار و اعتراف داشته اند، با سکوت معنادار خود عبور کرده و یا کسانی را در آن فضیلت های یگانه شریک و سهیم گردانیده است. باری سور آبادی در ذیل آیه مباهله، تنها به نام امام حسن و امام حسین (ع) اشاره کرده و نام های حضرت علی و حضرت زهرا (ع) را نیاورده است. او حادثه ای با آن عظمت را در چند خط کوتاه چنین می آورد: «چون رسول (ص) این سخن بگفت: [این آیه را خواند] به نفس خود بیرون آمد، دست حسن و حسین (ع) بگرفته، وفدِ نجران [= هیئت اعزامی مسیحیان] در یکدیگر می نگریستند و بیرون نیارستند، رفت به مباهلت از آن که دانستند که محمد (ص) بر حق است». 8 «تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم» (= افسر ترجمه ها در فسیر قرآن بر این فارسی زبانان) به قلم ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی از عالمان سده پنجم هجری قمری است. این تفسیر به نظر آگاهان، دومین تفسیر نامه مورخ موجود قرآن در زبان فارسی می باشد.

این تفسیر به عنوان یک متن کهن فارسی سرشار از ظرائف دقایق زبان و ادب فارسی می باشد. اسفراینی در داستان مباهله، نام اهل بیت پیامبر (ع) را دقیقاً آورده و آن را با بی طرفی روایت کرده است. در زیر با هم روایت اسفراینی را از واقعه مباهله می خوانیم.

روایت «تاج التراجم» از واقعه مباهله

... و چون پیغمبر (ص) این آیت بر وفد (هیأت) نجران خواند و ایشان را به مباهلت خواند - یعنی به لعنت کردن آن کسی که دروغزن باشد - ایشان گفتند: «تا بازگردیم و بنگریم اندر کار خویش و فردا باز آییم». پس با یکدیگر شدند، «عاقب» را گفتند: چه بینی؟ گفتا یا ترساآن [ترسایان، مسیحیان] بدانسته اید که محمد (ص) نبی مرسل است و آنچه حقیقت کار عیسی است شما را بگفت و هرگز هیچ کس با نبی ای از انبیا لعنت نکردند که نه هلاک شدند، اگر شما نیز [لعنت] کنید هلاک شوید. اگر چنان است که همی گوئید که به وی ایمان نیاریم از بهر آنکه با دین خویش الفت گرفته ایم، با وی صلحی بکنید و با شهرهای خویش شوید».

دیگر روز آمدند ایشان، و پیغمبر (ص) همی آمد و حسن (ع) را برگرفته و امیرالمؤمنین (ع) حسین (ع) را دست

گرفته و فاطمه (ع) از پی ایشان همی رفت (ص) پیغمبر (ص) همی گفت: «من دعا کنم، شما آمین کنید!». چون ایشان را دید، گفت: «من روی هایی [چهره هایی] را همی بینم که اگر از خدای عزوجل بخواهند که کوه را از جای خود بردارد، چنان باشد. زینهار با ایشان مباحلت مکنید که هلاک شوید و هرگز بر روی زمین هیچ ترسا (= مسیحی) نماند». پس روی به پیغمبر آوردند و گفتند: ما چنان همی بینیم که با تو مباحلت نکنیم (= بر یکدیگر نفرین نکنیم) و تو را بر دین تو بگذاریم و ما بر دین خویش باشیم. پیغمبر (ص) گفت: «اگر چنان است که از مباحلت همی باز ایستید، مسلمان شوید تا شما را بَد آنچه ما را بود، و بر شما بود آنچه بر ما بود». گفتند: ایمان نیاوریم! پیغمبر (ص) گفتا: «من با شما حرب (= جنگ) کنم». گفتند: ما را با حرب طاقت نباشد و لکن ما با تو صلح کنیم بر آنکه از سوی ما غذا (= جنگ) نکنی و ما را بیمناک نداری و ما را از برزیدن دین باز نداری (= از مسیحی بودن ممانعت نکنی) بدان که هر سالی دو هزار حله تو را بدهیم؛ هزار اندر ماه صفر و هزار اندر ماه رجب.

پیغمبر (ص) بر این جمله با ایشان صلح کرد، گفت: «به آن خدای که جان محمد به فرمان وی است که اگر وفد نجران ملاعنت کردند، خدای تعالی ایشان را مسخ کردی تا همه خوک گشتندی و آتشی اندر ایشان افتیدی... و سال بر جمله ترساآن (= ترسایان) نیامدی (= به پایان نمی رسید) که نه همه هلاک شدند». 9 ابوالفضل رشید الدین میبیدی از دانشمندان بزرگ شافعی و عرفای بنام قرن ششم هجری است. وی را در فروغ مذهبی، پیرو شافعی و در مباحث اعتقادی، بر مذاق اصحاب حدیث و به تعبیری سلفی است. در سیر و سلوک، بر مشرب عرفا سخن می گوید و با ارادت خاص از خواجه عبدالله انصاری یاد می کند، با این همه، علاقه و محبت او به اهل بیت عصمت (ع) در شاهکار او چشمگیر و از خصیصه های تفسیر اوست. از آنجایی که بیش از همه به نقل خواجه عبدالله انصاری می پردازد این تفسیر به تعبیر خواجه عبدالله انصاری مصروف شده است.

مباهله به روایت «کشف الاسرار» میبیدی

در زیر داستان مباهله را به قلم گرم میبیدی می خوانیم.

«فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم... ایشان را [ترسایان نجران] و مهتران ایشان - سید و عاقب - گوی بیایید تا خوانیم ما پسران خویش و شما پسران خویش، و ما زنان خویش و شما زنان خویش، و ما به خویشتن و شما خود به خویشتن، آنکه مباحلت کنیم. «مباحلت» آن بود که دو تن یا دو قوم به کوشش مستقصی یکدیگر را بنفریبند، و از خدای عزوجل لعنت خواهند از دو قوم بر آنکه دروغ زنان اند. و «بَهله» نامی است لعنت را «مباحلت» و «تباهل» و «ابتهال» در لغت یکی اند و تفسیر ابتهال را خود [خدا] در عقب لفظ بگفت: «فنجعل لعنة الله علی الکاذبین».

گفته اند که روز مباهلت، روز بیست و یکم از ماه ذی حجه بود. مصطفی (ص) به صحرا شد، آن روز دست حسن (ع) گرفته و حسین (ع) را در بر نشانده و فاطمه (س) از پس می رفت و علی (ع) از پس ایشان. مصطفی (ص) ایشان را گفت: چون من دعا کنم شما آمین گوید. دانشمندان و مهتران ترسایان چون ایشان را به صحرا دیدند بر آن صفت، بترسیدند و گفتند: «یا قوم، إنا نری وجوهاً لو سألوا الله عزوجل أن یزیل جبلاً من مکانه لأزاله، فلا

تبتهلوا فتهلكوا و لا يبقى على وجه الأرض نصراني إلى يوم القيامة؛ [ای قوم! ما اینک چهره هایی را می بینیم که اگر از خدای بلند مرتبه بخواهند که کوهی را از جای خود ببرند، این گونه خواهد شد پس مباحله مکنید که به هلاکت می افتید و دیگر بر روی زمین تا روز قیامت نصرانی ای باقی نخواهد ماند.] ترسایان آن سخنان را از مهتران خویش بشنیدند، همه بترسیدند و از مباحله باز ایستادند و طلب صلح کردند و جزیت بپذیرفتند، به آنکه هر سال دو هزار حله بدهند، هزار در ماه صفر و هزار در ماه رجب.

مصطفی (ع) با ایشان در آن [توافق نامه] صلح بست. آنکه رسول خدا (ص) گفت: «سوگند به کسی که جان من در دست قدرت اوست اگر مباحله می کردند به صورت میمون و خوک مسخ می شدند...»

مصطفی (ص) گفت: «آتش آمده بر هوا ایستاده، اگر ایشان مباحله کردند در همه روی زمین از ایشان یکی نماند» و اصحاب مباحله پنج کس بودند: مصطفی (ص) و زهرا (ع) و مرتضی (ع) و حسن (ع) و حسین (ع). آن ساعت که به صحرا شدند رسول ایشان را با پناه خود گرفت و گلیم (عبا) بر ایشان پوشانید و گفت: «اللّهم، إنّ هؤلاء أهلي؛ پروردگارا اینان خاندان و اهل بیت من هستند». جبرئیل آمد و گفت: «یا محمد (ص)! و أنا من أهلكم؛ چه باشد یا محمد اگر مرا نپذیری و در شمار اهل بیت خویش آری؟»

رسول (ص) گفت: «یا جبرئیل و أنت منّا» آنکه جبرئیل بازگشت و در آسمان ها می نازید و فخر می کرد و می گفت: «من مثلی؟ و أنا فی السّماء طاووس الملائكة و فی الأرض من اهل بیت محمد (ص)؛ چون من کیست که در آسمان رئیس فرشتگانم و در زمین از اهل بیت محمد (ص) خاتم پیغامبرانم». 10

مباحله به روایت شرح «دیوان امام علی (ع)» میبیدی یزدی

و احدي و قاضي ناصرالدین و زمخشری گویند: چون آیت «فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم....» نازل شد، مصطفی (ص) قبيلة نجران از نصارا مقرر فرمود که صباح فردا مباحله کنند.

روز دگر حسین را در بغل گرفت و دست حسن داشت و فاطمه (ع) از عقب او می رفت و علی (ع) از عقب فاطمه. و [پیامبر] فرمود: «اللّهم هؤلاء أهل بيتي؛ خداوندا؛ اینان اهل بیت من اند». چون ابوحارثه - دانشمند ترسایان - ایشان را بدید با ترسایان گفت: «من رویی [چهره هایی] چند می بینم که اگر از خدا خواهند که کوهی را از جای خود ببرد، هرآینه چنان شود. زنهار مباحله نکنید!».

ترسایان بترسیدند و دو هزار جامه و سی زره به رسم جزیه، هر سال قبول کردند. و آن حضرت فرمود: «و الذی نفسی بیده انّ الهلاك قد تدلّی علی أهل نجران و لو لاعنوا لمسخوا قردهً و خنازیر....» ؛ به خداوندی که جان من در قبضة قدرت اوست سوگند که هلاکت و نابودی بر سر نجرانیان سایه افکنده است و چنانچه ملاعنه و مباحله کنند، به صورت خوک و میمون مسخ خواهند شد...». 12

ابوسعید حسن بن حسین شیعی سبزواری (واعظ بیهقی) فقیه و متکلم قرن هشتم هجری، معاصر «فخرالمحققین حلی» فرزند علامه حلی و هم روزگار شهید اول، فقیه بزرگ شیعه است. نوشته های واعظ بیهقی، همه به زبان فارسی است و از نثری روان و شیوا برخوردار می باشد. کتاب «مصابیح القلوب» او در 53 فصل، در ترجمه و شرح 53 روایت از پیامبر اکرم (ص) است. این کتاب سرشار از حکایت های نغز، خواندنی و مواعظ و امثال و حکم می باشد. این اثر به همت دکتر محمد سپهری توسط نشر میراث مکتوب به چاپ رسیده است. با هم روایت مباهله را به قلم زیبای واعظ بیهقی می خوانیم.

... و رسول (ص) نفس [جان] علی را نفس خود خوانده است که «یا علی! نفسک نفسی و دمک دمی و لحمک لحمی» و در آیه مباهله، حق تعالی نفس علی را نفس را رسول خواند. پس علی بهترین خلقان باشد، و قصه مباهله آن است که ترسایان نجران که احبار و رؤسای ایشان را عاقب، سید و عبدالمسیح می گفتند، پیش رسول (ص) آمدند و ایشان سی تن بودند؛ گفتند: «یا محمد ما تقول فی عیسی؛ چه گویی در حق عیسی؟» گفت: بنده ای بود که حق تعالی وی را برگزیده بود». گفتند: پدر او که بود؟ گفت: «حق تعالی او را بی پدر بیافرید». گفتند: هیچ مخلوقی را دیدی که او را پدر نباشد؟ حق تعالی این آیه فرستاد که: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ» این عجیب نباشد که عیسی را پدر نباشد که آدم را پدر و مادر نبود. حق تعالی او را از خاک آفرید. مثل عیسی نزد حق تعالی، مثل آدم است. گفتند: ما این قبول نمی کنیم و تو را باور نداریم.

حق تعالی آیه فرستاد که: ای محمد! هر که خصومت کند با تو در کار عیسی پس از آنکه علم الیقین به تو آمد بگو بیایید تا ما پسران خود را بخوانیم و شما پسران خود را و ما زنان خود را، شما زنان خود را و ما نفس های خود را و شما نفس های خود را (یعنی: کسانی را که حکم ایشان، حکم نفس ما بود) و این کفایت است از غایت اختصاص و محبت. چنانکه دو دولت در غایت دوستی به جایی رسیده باشند که ایشان متحد شده باشند، اگر چه به صورت دو اند، به معنا یکی اند.

پس خدای را به تضرع و زاری بخوانیم و لعنت کنیم دروغزن را از ما و شما؛ هر که دروغزن باشد، عذاب به وی آید. پس چون بر این مقرر کردند که هر دو طایفه با قوم خود دیگر روز به صحرا روند و مباهله کنند، اسقف ترسایان قوم خود را گفت: اگر فردا محمد با عامه صحابه بیرون آید، با وی مباهله کنید و هیچ اندیشه مدارید که وی بر حق نیست و اگر با خاصان خود آید، مباهله مکنید و مصالحه کنید.

پس دیگر روز، صحابه بر در مسجد جمع شدند، هر یکی به طمع آنکه رسول (ص) وی را با خود ببرد. خواجه گفت: «حق تعالی مرا فرموده است که با خاصان خود روم».

علی را بر دست راست خود بداشت و حسن و حسین را در پیش خود و فاطمه را در پس سر خود، و روی به صحرا نهاد و گفت: نخواهم که یکی از صحابه با من بیاید. اسقف چون از دور ایشان را بدید، گفت: آنان کیستند که با محمد می آیند؟ گفتند: آنکه بر دست راست وی است داماد و پسر عم وی است. آنکه در پس سر او است، دختر اوست و آن دو کودک نواده اویند. اسقف گفت: زنهار! که مباهله مکنید و مصالحه کنید که من روی هایی می بینم که اگر از حق تعالی در خواهند که کوه ها را زایل کند، مستجاب شود و یک ترسا بر روی زمین نماند، جمله پیش رسول آمدند و صلح کردند بر آنکه هر سال هزار حله بدهند و سی زره پسندیده تسلیم مسلمانان نمایند.

بدین منوال صلح نامه ای نوشته، به منازل خود بازگشتند و پیغمبر (ص) فرمود که: «اگر صلح نکردندی و مباحله کردی، خدای تعالی ایشان را مسخ گردانیده، آتشی بیامدی و همه را بسوختی و بر روی زمین یک ترسا نماندی...».

11

مباحله به روایت «تاریخ یعقوبی»

از دیگر کتاب های تاریخی، «تاریخ یعقوبی» است به زبان عربی، نوشته تاریخ نگار و جهانگرد معروف احمد بن ابی یعقوب بن جعفر وهب بن واضح کاتب عباسی معروف به یعقوبی. وی ایرانی و اصلاً از مردم اصفهان بوده و از نویسندگان بزرگ ایران به شمار می آمده است. «واضح» نیای یعقوبی از شیعیان فداکار بوده و جان خود را بر این کار نهاده است. در شیعه بودن یعقوبی هیچ شبهه ای نیست. مواردی از تاریخ و جغرافیای او بر این مطلب گواه است.

یعقوبی در تاریخ خود، واقعه مباحله را چنین آورده است: و اهل نجران نزد پیامبر (ص) آمدند. سرورشان ابوحارثه بود، پس بر پیامبر خدا (ص) وارد شدند و چون در آمدند، دیبا و صلیب ها را آشکار ساختند و با وضعی داخل شدند که هیچ کس با آن وضع وارد نشده بود. پس رسول خدا (ص) گفت: آنان را واگذارید. آنگاه رسول خدا را دیدار کردند و روز را با او بحث کردند. پس ابوحارثه گفت: ای محمد! درباره مسیح چه می گویی؟ گفت: «او بنده خدا و پیامبر اوست». پس گفت: ای ابوالقاسم! خدا از آنچه گفتی برتر است، او چنین و چنان است. و درباره ایشان [این آیه] نازل شد: «و هرکس که پس از فرا رسیدن علم [وحی] به تو درباره او [عیسی] با تو محاجّه و ستیره کند، بگو بیایید تا ما پسران مان و شما [هم] پسران تان، ما زنانمان و شما هم زنان تان ما خویشان نزدیک و شما هم خویشان نزدیک خود را بخوانیم. سپس به [درگاه خداوند] تضرّع کنیم و بخواهیم که لعنت الهی بر دروغگویان فرود آید». [آل عمران، آیه 61]

پس به مباحله راضی شدند و چون بامداد رسید، ابوحارثه گفت: ببینید چه کسی با او آمده است. و رسول خدا (ص) در حالی که دست حسن و حسین را گرفته بود و فاطمه (ع) پشت سر و علی بن ابی طالب (ع) پیش رویش بودند، بیرون آمد. «عاقب» و «سید» نیز همراه دو پسر خود در حالی که به مروارید ها و زیورها آراسته و پیرامون ابوحارثه را فرا گرفته بودند، بیامدند.

پس ابوحارثه گفت: همراهان او کیستند؟ گفتند: این پسر عمویش و این دخترش و این دو پسران او هستند. پس رسول خدا (ص) روی دو زانوی خود ایستاد، سپس رکوع کرد.

پس ابوحارثه گفت: به خدا سوگند چنان به دو زانو ایستاد که پیامبران برای مباحله ایستند. پس «سید» گفت: ای ابوحارثه! برای مباحله نزدیک رو! ابوحارثه گفت: همانا من مردی جسور و قوی دل را برای مباحله می بینم و براستی که بیم آن را دارم که در [ادعای] خود راستگو باشد. و اگر راستگو باشد سالی نگذرد که یک نفر ترسا در دنیا نماند [ریشه آیین مسیحیت برآورده شود] ابوحارثه گفت: ای ابوالقاسم! ما با تو مباحله نمی کنیم لیکن به تو جزیه می دهیم. پس رسول خدا (ص) بر دو هزار جامه قیمتی - هر کدام به ارزش چهل درهم - با آنان صلح

کرد.... 13

اعمال روز مباحله

برای تعظیم و تکریم و بزرگداشت چنین روزی، اعمال و آداب خاصی وارد شده است که به چند مورد آن اشاره می رود. علاقمندان خود می توانند به کتاب های دعا مثل «اقبال الاعمال» و «مفاتیح الجنان» و دیگر کتب مراجعه کنند و بهره مند شوند.

1. غسل: که به نیت روز مباحله انجام می گیرد و در احادیث و کتب فقهی تأکید خاصی بر آن شده است،

2. پوشیدن لباس پاکیزه،

3. معطر کردن،

4. روزه: در این باره به صراحت دستور داده شده که به عنوان شکرگزاری روزه بگیریم، زیرا خداوند با پشتیبانی پیامبر خود، حقانیت آن حضرت، عظمت اهل بیت (ع) و یگانگی امیر مؤمنان با پیامبر اسلام (ص) را به ما فهماند و دشمنان و مخالفان را سر افکنده کرد.

5. نماز: چند نماز در این رابطه وارد شده که عمدتاً دو رکعتی می باشند که ما به یکی از آنها اشاره می کنیم: دو رکعت نماز بخوان و پس از نماز 20 مرتبه استغفار بگو. پس از استغفار، دست ها را به سوی آسمان بلند کرده، نگاهت را به آسمان متوجه کن و دعایی را که در این خصوص وارد شده بخوان.

6. دعا: برای این روز شریف، سه دعا نقل شده که یکی از آنها برای ما خیلی آشنا است و آن دعایی است که در سحرهای ماه مبارک رمضان نیز خوانده می شود. 14

پی نوشت ها :

1. اسرار مباحله، محمد رضا انصاری، صص 257-255.

2. فرهنگ غدیر، جواد محدثی، صص 526-528.

3. اقبال الاعمال، سید ابن طاووس، ج2، صص 479-481.

4. همان، ص. 482.

5. سیرت رسول الله، انشای رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، به تصحیح اصغر مهدوی، ج1، ص. 514.

6. کشف الاسرار، امام میبدی، به اهتمام علی اصغر حکمت، ج2، ص. 147.

7. مجمع البحرین طریحی به نقل از فرهنگ غدیر، جواد محدثی، صص 526-527.

8. تفسیر سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری، به تصحیح سعیدی سیرجانی، ج1، ص. 290.

9. تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، به تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، ج1،

صص 371-372

10. كشف الأسرار و عدّة الابرار، ح2، صص 151-152

11. مصابيح القلوب، ابوسعید حسن بن حسین شیعی سبزواری، به تصحیح دکتر محمد سپهری،

صص 205-207

12. شرح دیوان امام علی (ع)، قاضی کمال الدّین میبدی یزدی (909 هجری قمری) به تصحیح حسن رحمانی و

سید ابراهیم اشک شیرین، صص 180-181

13. تاریخ یعقوبی، ابن واضح یعقوبی، ترجمة دکتر محمد ابراهیم آیتی، ج1، صص 450-451

14. اسرار مباحله، محمد رضا انصاری، صص 258-260.